دایرمینا

برای «جعفر والی» کارگردانی درجه‌یک، بازیگری منحصربه‌فرد

داریوش مهرجویی

«تازگی حال و احوال دوست و همکار دیرینه‌ام «جعفر والی» را که برسیدم گویند سرحال است و حالش خوب است و امیدوارم همواره همین‌طور خوب و سرحال بماند. پیش از آنکه با «جعفر والی» رفاقت و همکاری داشته باشیم چند نمایشنامه از او دیدم در تالار سکلچ بخام‌های «چوب به‌دست‌های ورزیل» و «آی با کلاه‌ای بی‌کلاه» به قلم «غلامحسین ساعدی»؛ که من در همان سال‌های دهه ۴۰ از نمایشنامه‌ی بسیار لذت برده بودم و او را همان زمان به‌عنوان یک کارگردان باستعداد و درجه‌یک در زمینه تئاتر شناختم. یکی از کارهای او که من مشاهده نتوانستم ببینم و بعدها فقط عکس‌هایش را دیدم، تئاتری بود که «والی» همراه با گروهش برای تلویزیون بر اساس داستان «گاو» و برگرفته از کتاب «تراژدان بیل» ساعدی اجرا کرد؛ نمایشی که ظاهراً اجرای خوبی هم در زمان خود بوده است. ساخت «گاو» والی البته به پیش از دوران آمدن من به ایران بازمی‌گردد و در وقایع این نامه‌نتاز قبل از فیلم سینمایی «گاو» ساخته شد. بعدها با توجه به اینکه می‌دانستم او روی داستان «گاو» کار کرده و نمایشنامه‌ای از آن را روی صحنه برده است، وقتی که خواستم فیلم «گاو» را بسازم، تصمیم گرفتم از «والی» در نقش «کدخدا» استفاده کنم که پس از اتمام کار دیدم همان‌طور که پیش‌بینی می‌کردم، نتیجه کار بسیار خوب شد و «جعفر والی» به بهترین نحو از عهده این نقش برآمد و نشان داد نه‌تنها در زمینه کارگردانی تئاتر ماهر است، بلکه در بازیگری هم استاد است. او توانست همراه با بازیگران دیگر «گاو» یعنی آقای عزت‌الله انتظامی، آقای علی نصیریان، آقای جمشید مشایخی، آقای پرویز کلیری، آقای اکبر نجم‌نجاح‌اله، آقای عزت‌الله رمضانی‌فر، خانم منین شهابی، خانم عصمت صفوی، همچنین آقای محمود دولت‌آبادی و دیگران، بازی بکدست و شسته‌رفته و ظریفی در این فیلم ارایه کند و از این بابت من بسیار مدیون ایشان و سایر بازیگران گروه هستم و بسیار امیدوارم که بتوانم باز دست به ساخت فیلمی بزنم که در آن از مهارت کارگردانی و بازیگری این استاد مسلم بازیگری و کارگردانی بهره بگیرم و همین‌طور مجددا امیدوارم که خود «والی» نیز دوباره تئاتری روی صحنه ببرد و باز با کارگردانی درجه‌یک و بازیگری منحصربه‌فرد خودش ما را مجذوب کند. همچنین همواره برای او سلامتی، تندرستی و طول عمر آرزو دارم.

داستان مهرجویی «گاو» والی و گروهش برای تلویزیون

اتاق شماره شش

شمایل خاکستری یک بازیگر قدردیده

جواد طوسی

شکل‌گیری نهضت موجنو در اوایل دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ باعث ورود تعدادی از بازیگران شناخته‌شده تئاتر به سینما شد که «گاو» داریوش مهرجویی شاخص‌ترین فیلم در این زمینه است. جعفر والی که آنها را در کنار بازیگران صاحب‌نامی چون عزت‌الله انتظامی، علی نصیریان، جمشید مشایخی و زنده‌یاد پرویز کلیری که یکی از آنها دیدیم نیز بود به نقش کدخدا را در این فیلم برعهده داشت. آوانسه جلوتر همین متن غلامحسین ساعدی را تنظیم زمانی ساخت «گاو» (۱۳۴۸) تا سال ۱۳۵۷ در تعداد محدودی فیلم به کارگردانی «ب. ر. مسگرنژاد» و «مسعود کیمیایی»، «گرگ ویلون» (مارلز برتو)، «تنگسیر» (امیر نادری) و «هجرت» (میلان باوای) ساخت که فیلم اخیر به نمایش عمومی درنیامد و از همین سه‌دوره نیمه‌ی بازیگر جمشیر و از «خاک» مسعود کیمیایی در نقش بابلسیحان فراموش‌شدنی است. او با درک درست نقش محوله و ابعاد شخصیتی بابلسیحان داستان محمود دولت‌آبادی (پسنه بابلسیحان) و قطبیای هنرمندانه با موارد اضافه‌شده از سوی کیمیایی در کلیت فیلم، یکی از بهترین کارهایش را ارائه می‌دهد. به باید پیاورسم خوش‌بیش بابلسیحان با ویژگی‌هایی سکوت (فرزانه تائیدی) را در شرایطی که فرزندانش صالح و مصیب (بهسرور وثوقی و فرامرز قریبیان) رسیده‌اند، پس همین هستند با دلواپسی و از دیرآمدن صبرش صلح، فصلی که عاشقانه و پرهمرز رخهای صورت صالح را بیاگ می‌کند و به ویژه فصلی به یادماندنی است که نقش‌بازی در مصیبه گذا (پروین سلیمانی) در اتاق محقر او اشاره ناموجز به یک عشق قدیمی.

داستان «گاو» به روایت مسعود کیمیایی

تماشاخانه

نگاهی به حال و روز این روزهای تئاتر سنگلاخ «تئاتر برای همه»

ناصر حبیبیان

انبوهی جشنواره‌های هر ساله تئاتر در ایران و صرف بودجه‌های میلیاردی و ملالت‌هزاران ساعت وقت و انرژی بیشترین نتیجه‌اش در تلنبارشدن خروارها دیوانه افتخار و تندیس و نمایشنامه و کاتالوگ و نشریه روزانه خلاصه می‌شود که از فردای اختتامیه به درد هیچکس و هیچ‌کاری نمی‌خورد و گویی اصلا وجود نداشته است. نگرش نویسنده به نمزیه و اسم گروهان را گذاشتیم CULTHER SHOCK بود. هرکدام از این آدم‌ها خودشان را بازی می‌کردند. من جعفر والی بودم که رفته بود کافلا و سر کلاس گرام می‌خواند و در زمان گم شده است. نمی‌دانستم در کجای دنیا هستم این کار خیلی گرفت و گروه ما را به رسمیت شناختند. من به‌عنوان کارگردان رسمی شناخته شدم. یک نمایش دیگری کار کردم اما بگویم آنجا که کار می‌کنم دنیای من دنیای محدودیه. خیلی مسایلی که برای من مساله است برای آنها مساله نیست. بعد خودم زبان نمی‌دیخه بد فاسد علضی است.

شما خارج از ایران در کانادا هم کار تئاتر می‌کنید.

بله من آنجا گروه تئاتری دارم.

همین تئاتر را خارج ایران اجرا کردید.

آنجا خیلی استقبال شد. ما یک گروه تئاتری از ۱۰۰ ملیت مختلف داریم که ایرانی‌اش من هستم. آنجا یک جوی‌کدام انگلیسی خوب حرف نمی‌زنیم اسم گروهمان را گذاشتیم BROKEN ENGLISH TEATER

لوبس کاری که اجرا کردیم CULTHER SHOCK بود. هرکدام از این آدم‌ها خودشان را بازی می‌کردند. من جعفر والی بودم که رفته بود کافلا و سر کلاس گرام می‌خواند و در زمان گم شده است. نمی‌دانستم در کجای دنیا هستم این کار خیلی گرفت و گروه ما را به رسمیت شناختند. من به‌عنوان کارگردان رسمی شناخته شدم. یک نمایش دیگری کار کردم اما بگویم آنجا که کار می‌کنم دنیای من دنیای محدودیه. خیلی مسایلی که برای من مساله است برای آنها مساله نیست. بعد خودم زبان نمی‌دیخه بد فاسد علضی است.

شما درباری‌ها اجرای خاص ندارید؟

آنجا جمعیت ایرانی نیست. این یک گروه اوروپیال است و تنها ایرانی‌شان من هستم. آنجا یک نیرانی گذاشتم و بعد پشیمان شدم و یک نمایش دیگر بنویسم دست‌رنج را داغ کردم. آنقدر در این فضای دیده که ادعایی ندارم و معتقدم از نقد کردن دیگران به جایی نمی‌رسیم. کارگاه نمایشی این اواخر همان‌طور که می‌گویند قلابی دچار چرب روی شده یکی دچار مدرنیته زیادی شده بود و کارهای عجیب و غریبی به روی صحنه می‌آورند و هیچ رابطه‌ای نمی‌توانستند با مردم ایجاد کنند. خودشان هم متوجه شدند. در آنجا کارهایی که مردم می‌پسندیدند کارهایی که بچه‌های قدیمی روی صحنه بردند. بیش «جلتار» را به صحنه برد. مردم می‌رفتند می‌دیدند.

ماه بلنگ را هم در کارگاه نمایش اجرا کرد؟

ماه بلنگ هم آنجا به صحنه رفت. الان یادم افتاد آخرین کار بیژن مفید به اسم عقاب و روباه را من کار کردم.

در سنگلاخ؟

نه برای کانون کار کردم من نقش روباه را بازی کردم.

سال ۴۸ دوباره از اداره تئاتر استعفا کردید و به سمت سینما آمدید؟

نه من سینما خیلی کیم بودم. من سال ۳۸ از اداره تئاتر استعفا دادم و سال ۴۰ برگشتم تا ۵۹ که بازنشسته شدم.

خیلی کسانی که با شما تئاتر را آغاز کردند بنده اصلی بازیگری ایران را دارند. کسانی که امروز استادان هنر هستند اما در این سال‌ها به‌جز شما که سال گذشته در نمایش وسنگ بازی کردید؛ بفیه کار تئاتر نمی‌کنند.

چون شرایط کار تئاتر اصلا خوب نیست. من هم که کار تئاتر انجام می‌دهم تئاتر را دوست دارم یک تحقیرآمیز دارد. قرار می‌گذارند و بعد یکچیز دیگر انجام می‌دهند. اذیت می‌کنند. ۳۰ اجرا قرارداد می‌بندند و ۱۹ اجرا نمی‌گذارند اجرا شود آن هم در شرایطی که از کارت استقبال شده است. نمی‌دانم در این جرا اینطوری شده که از هر کاری استقبال شود می‌ترسند که در آن چیزی باشد که نفهمیده‌اند و باید حذف شود. می‌دانید کار تئاتر الان کار هنری نیست یک نوع جنگ زن‌بدن شده است که گاهی به فحش و فضیحت می‌رسد.

شما خیلی کسانی که در کانادا هم کار تئاتر می‌کنید.

بله من آنجا گروه تئاتری دارم.

همین تئاتر را خارج ایران اجرا کردید.

آنجا خیلی استقبال شد. ما یک گروه تئاتری از ۱۰۰ ملیت مختلف داریم که ایرانی‌اش من هستم. آنجا یک جوی‌کدام انگلیسی خوب حرف نمی‌زنیم اسم گروهمان را گذاشتیم BROKEN ENGLISH TEATER

لوبس کاری که اجرا کردیم CULTHER SHOCK بود. هرکدام از این آدم‌ها خودشان را بازی می‌کردند. من جعفر والی بودم که رفته بود کافلا و سر کلاس گرام می‌خواند و در زمان گم شده است. نمی‌دانستم در کجای دنیا هستم این کار خیلی گرفت و گروه ما را به رسمیت شناختند. من به‌عنوان کارگردان رسمی شناخته شدم. یک نمایش دیگری کار کردم اما بگویم آنجا که کار می‌کنم دنیای من دنیای محدودیه. خیلی مسایلی که برای من مساله است برای آنها مساله نیست. بعد خودم زبان نمی‌دیخه بد فاسد علضی است.

شما درباری‌ها اجرای خاص ندارید؟

آنجا جمعیت ایرانی نیست. این یک گروه اوروپیال است و تنها ایرانی‌شان من هستم. آنجا یک نیرانی گذاشتم و بعد پشیمان شدم و یک نمایش دیگر بنویسم دست‌رنج را داغ کردم. آنقدر در این فضای دیده که ادعایی ندارم و معتقدم از نقد کردن دیگران به جایی نمی‌رسیم. کارگاه نمایشی این اواخر همان‌طور که می‌گویند قلابی دچار چرب روی شده یکی دچار مدرنیته زیادی شده بود و کارهای عجیب و غریبی به روی صحنه می‌آورند و هیچ رابطه‌ای نمی‌توانستند با مردم ایجاد کنند. خودشان هم متوجه شدند. در آنجا کارهایی که مردم می‌پسندیدند کارهایی که بچه‌های قدیمی روی صحنه بردند. بیژن «جلتار» را به صحنه برد. مردم می‌رفتند می‌دیدند.

ماه بلنگ را هم در کارگاه نمایش اجرا کرد؟

ماه بلنگ هم آنجا به صحنه رفت. الان یادم افتاد آخرین کار بیژن مفید به اسم عقاب و روباه را من کار کردم.

در سنگلاخ؟

نه برای کانون کار کردم من نقش روباه را بازی کردم.

سال ۴۸ دوباره از اداره تئاتر استعفا کردید و به سمت سینما آمدید؟

نه من سینما خیلی کیم بودم. من سال ۳۸ از اداره تئاتر استعفا دادم و سال ۴۰ برگشتم تا ۵۹ که بازنشسته شدم.

خیلی کسانی که با شما تئاتر را آغاز کردند بنده اصلی بازیگری ایران را دارند. کسانی که امروز استادان هنر هستند اما در این سال‌ها به‌جز شما که سال گذشته در نمایش وسنگ بازی کردید؛ بفیه کار تئاتر نمی‌کنند.

چون شرایط کار تئاتر اصلا خوب نیست. من هم که کار تئاتر انجام می‌دهم تئاتر را دوست دارم. یک اتحت تحقیرآمیز دارد. قرار می‌گذارند و بعد یکچیز دیگر انجام می‌دهند. اذیت می‌کنند. ۳۰ اجرا قرارداد می‌بندند و ۱۹ اجرا نمی‌گذارند اجرا شود آن هم در شرایطی که از کارت استقبال شده است. نمی‌دانم در این جرا اینطوری شده که از هر کاری استقبال شود می‌ترسند که در آن چیزی باشد که نفهمیده‌اند و باید حذف شود. می‌دانید کار تئاتر الان کار هنری نیست یک نوع جنگ زن‌بدن شده است که گاهی به فحش و فضیحت می‌رسد.

خیلی از منتقدان تاریخ تئاتر معتقدند که در دهه ۲۰ تئاتر ایران به سه بخش تقسیم می‌شد. یک گروه تئاتر دانشگاهی بود که تماشاگر بیشتر به چیدها بود. گروه دیگر اندو تئاتر بودند که به دنبال طرفدار تئاتر ایرانی بودند. حتی خیلی‌ها معتقدند که این گروه آنقدر تئاتر را ارزش کرده بودند که در همه اجراها کاسه و کوزه و کاه‌گل پر می‌کرد. گروه سوم نیز گروه آوانگاردی بودند که در نهایت آریو آقوسیان آنها به همراه تعدادی از تئاتری‌ها کارگاه نمایش را راه انداختند.

آنجا خیلی استقبال شد. ما یک گروه تئاتری از ۱۰۰ ملیت مختلف داریم که ایرانی‌اش من هستم. آنجا یک جوی‌کدام انگلیسی خوب حرف نمی‌زنیم اسم گروهمان را گذاشتیم BROKEN ENGLISH TEATER

لوبس کاری که اجرا کردیم CULTHER SHOCK بود. هرکدام از این آدم‌ها خودشان را بازی می‌کردند. من جعفر والی بودم که رفته بود کافلا و سر کلاس گرام می‌خواند و در زمان گم شده است. نمی‌دانستم در کجای دنیا هستم این کار خیلی گرفت و گروه ما را به رسمیت شناختند. من به‌عنوان کارگردان رسمی شناخته شدم. یک نمایش دیگری کار کردم اما بگویم آنجا که کار می‌کنم دنیای من دنیای محدودیه. خیلی مسایلی که برای من مساله است برای آنها مساله نیست. بعد خودم زبان نمی‌دیخه بد فاسد علضی است.

شما درباری‌ها اجرای خاص ندارید؟

آنجا جمعیت ایرانی نیست. این یک گروه اوروپیال است و تنها ایرانی‌شان من هستم. آنجا یک نیرانی گذاشتم و بعد پشیمان شدم و یک نمایش دیگر بنویسم دست‌رنج را داغ کردم. آنقدر در این فضای دیده که ادعایی ندارم و معتقدم از نقد کردن دیگران به جایی نمی‌رسیم. کارگاه نمایشی این اواخر همان‌طور که می‌گویند قلابی دچار چرب روی شده یکی دچار مدرنیته زیادی شده بود و کارهای عجیب و غریبی به روی صحنه می‌آورند و هیچ رابطه‌ای نمی‌توانستند با مردم ایجاد کنند. خودشان هم متوجه شدند. در آنجا کارهایی که مردم می‌پسندیدند کارهایی که بچه‌های قدیمی روی صحنه بردند. بیژن «جلتار» را به صحنه برد. مردم می‌رفتند می‌دیدند.

ماه بلنگ را هم در کارگاه نمایش اجرا کرد؟

ماه بلنگ هم آنجا به صحنه رفت. الان یادم افتاد آخرین کار بیژن مفید به اسم عقاب و روباه را من کار کردم.

در سنگلاخ؟

نه برای کانون کار کردم من نقش روباه را بازی کردم.

سال ۴۸ دوباره از اداره تئاتر استعفا کردید و به سمت سینما آمدید؟

نه من سینما خیلی کیم بودم. من سال ۳۸ از اداره تئاتر استعفا دادم و سال ۴۰ برگشتم تا ۵۹ که بازنشسته شدم.

خیلی کسانی که با شما تئاتر را آغاز کردند بنده اصلی بازیگری ایران را دارند. کسانی که امروز استادان هنر هستند اما در این سال‌ها به‌جز شما که سال گذشته در نمایش وسنگ بازی کردید؛ بفیه کار تئاتر نمی‌کنند.

چون شرایط کار تئاتر اصلا خوب نیست. من هم که کار تئاتر انجام می‌دهم تئاتر را دوست دارم. یک اتحت تحقیرآمیز دارد. قرار می‌گذارند و بعد یکچیز دیگر انجام می‌دهند. اذیت می‌کنند. ۳۰ اجرا قرارداد می‌بندند و ۱۹ اجرا نمی‌گذارند اجرا شود آن هم در شرایطی که از کارت استقبال شده است. نمی‌دانم در این جرا اینطوری شده که از هر کاری استقبال شود می‌ترسند که در آن چیزی باشد که نفهمیده‌اند و باید حذف شود. می‌دانید کار تئاتر الان کار هنری نیست یک نوع جنگ زن‌بدن شده است که گاهی به فحش و فضیحت می‌رسد.

شما خارج از ایران در کانادا هم کار تئاتر می‌کنید.

بله من آنجا گروه تئاتری دارم.

**همین تئاتر را خارج ایران اجرا کردید